

مقایسه وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان جویای کار رشته‌های علوم انسانی با سایر رشته‌ها در استان یزد

دکتر محمدعلی فیض‌پور*

هانیه پوش‌دوزباشی**

محمدرضا دهقانپور***

چکیده

بررسی و مقایسه وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان جویای کار رشته‌های علوم انسانی با سایر رشته‌ها در استان یزد طی برنامه سوم توسعه، هدف اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. از مجموع ۱۰۰۶۲۸ نفر بیکار جویای کار ثبت‌نام‌شده طی سال‌های ۸۳-۱۳۷۱ در ادارات کار و امور اجتماعی استان یزد، ۶۸۰۹۶ نفر طی برنامه سوم توسعه در این مراکز ثبت نام کرده و این تعداد نیز جامعه آماری اولیه این پژوهش را تشکیل می‌دهد. جامعه آماری نهایی این مطالعه از ۱۰۷۷۳ نفر از افراد جامعه آماری اولیه با تحصیلات عالی و دانشگاهی تشکیل شده و از این تعداد، حدود ۴۴ درصد فارغ‌التحصیلان گروه علوم انسانی بوده‌اند. با انتخاب نمونه‌ای ۴۲۶ نفری از جامعه اولیه طی دوره مورد مطالعه، ۱۲۰ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و نمونه آماری نهایی این مطالعه محسوب می‌شوند. داده‌های مورد نیاز نیز با استفاده از تکنیک پرسشنامه جمع‌آوری شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، نسبت دستیابی به شغل در بیکاران جویای کار با تحصیلات دانشگاهی گروه علوم انسانی تفاوت معنی‌داری با این نسبت در دانش‌آموختگان سایر گروه‌ها نشان نمی‌دهد. این در حالی است که تفاوت‌های عمده و معنی‌داری را می‌توان در نسبت مذکور برای فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف علوم انسانی مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: بیکاران جویای کار، دانش‌آموختگان علوم انسانی، استان یزد، برنامه سوم توسعه

* عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری دانشگاه یزد (مسئول مکاتبات):

(m.a.feizpour@yazduni.ac.ir)

** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه یزد

*** کارشناس ارشد اقتصاد و مدرس مؤسسه آموزش عالی جواد یزد

مقدمه

اگرچه می‌توان سطح آموزش را به عنوان معیاری اساسی برای سطح توسعه‌یافتگی کشورهای جهان تلقی کرد، اما آموزش آنگاه می‌تواند زمینه توسعه را فراهم کند که با نیازهای آموزشی مناسب و متناسب توسعه نیز هم‌خوانی و هماهنگی داشته باشد (آرین، ۱۳۸۳).^۱ به عبارتی، آموزش در مسیر توسعه و برای توسعه آموزشی است که نه تنها هرگونه سرمایه‌گذاری را توجیه می‌کند، بلکه، تلاش جامعه نیز باید بر این مهم قرار گیرد. شاید سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان آموزشی را تصور کرد که هماهنگ و در مسیر توسعه نباشد؟ مطالعات موجود و شاید بر خلاف انتظار، پاسخ مثبت را به این سؤال رقم می‌زنند و در بسیاری از موارد، به عنوان مثال، «نشان می‌دهند که آموزش، بدون توجه به شرایط محیطی می‌تواند زمینه‌ساز وابستگی به سایر کشورها و همچنین افزایش نرخ بیکاری باشد» (ارمکی، ۱۳۸۳). از این رو، نیازسنجی آموزشی، به‌خصوص با عنایت به پیشرفت و تحولات سریع صنعت و فناوری، چنانچه این عناصر را به عنوان معیارهای لازم توسعه تلقی کنیم، به مطالعه و برنامه‌ریزی‌های گسترده نیازمند است. در این میان، آموزش‌های متناسب با نیاز بازار کار، در شرایطی که این بازار نیز با تحولات سریعی روبه‌روست، یکی از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند در جهت حل معضل بیکاری در صدر برنامه‌های توسعه قرار گیرد. این‌گونه آموزش، علاوه بر استفاده بهینه از منابع، تربیت نیروی انسانی متخصص و با قابلیت را نیز در پی خواهد داشت. بنابراین، انجام تحقیقات علمی و عملی در خصوص شناخت نیازهای بازار کار، می‌تواند به عنوان گامی در این مسیر تلقی شود و عدم توجه به این موضوع ناهماهنگی بین عرضه و تقاضای نیروی کار و یا آنچه در ادبیات این حوزه به عدم تعادل‌های آموزشی یاد می‌شود، و در نتیجه، مشکلات ناشی از بیکاری را در پی خواهد داشت. موضوعی که به نظر می‌رسد از سوی متولیان هر دو بخش، بخش آموزش و بخش بازار کار مورد کم‌توجهی قرار گرفته است.

از سوی دیگر، سهم گروه‌های آموزشی طی برنامه سوم توسعه از حیث تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و دانش‌آموختگان نیز تفاوت چشمگیری را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، تعداد دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی، آزاد و سایر مراکز آموزش عالی طی برنامه سوم توسعه و به تفکیک گروه‌های آموزشی در جدول (۱) نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود در تمامی سال‌های برنامه سوم توسعه فارغ‌التحصیلان گروه علوم انسانی به تنهایی حدود ۵۰ درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به خود اختصاص داده‌اند. این توزیع در تعداد پذیرفته‌شدگان و

۱. خواننده علاقه‌مند برای مطالعه بیشتر می‌تواند به حسنی مهمویی و فرهادی (۱۳۸۴) مراجعه کند.

دانشجویان نیز روند مشابهی را دارد که تنها به ارائه توزیع دانش‌آموختگان در دانشگاه‌ها به عنوان موضوع اصلی این پژوهش بسنده شده است.

جدول (۱) دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به تفکیک گروه‌های آموزشی طی برنامه سوم توسعه

۱۳۸۳-۸۴		۱۳۸۲-۸۳		۱۳۸۱-۸۲		۱۳۸۰-۸۱		۱۳۷۹-۸۰		گروه‌های عمده رشته تحصیلی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۹/۸	۳۴۶۷۴	۸.۵	۳۰۶۵۵	۱۰.۶	۲۹۶۰۷	۱۲.۵	۲۸۷۴۶	۱۱.۵	۳۷۶۳۴	پزشکی
۴۵/۴	۱۶۰۷۴۸	۵۱.۲	۱۸۴۷۹۶	۴۴.۱	۱۲۲۹۱۷	۴۴.۹	۱۰۳۳۸۲	۵۰.۳	۱۶۴۱۹۹	علوم انسانی
۸/۵	۳۰۱۵۰	۸.۷	۳۱۴۱۵	۹.۲	۲۵۷۴۶	۹.۰	۲۰۷۰۴	۹.۳	۳۰۲۷۳	علوم پایه
۲۵/۷	۹۰۸۶۱	۲۳.۷	۸۵۵۷۱	۲۷.۲	۷۵۷۷۴	۲۵.۰	۵۷۴۴۶	۱۹.۳	۶۳۰۴۷	فنی و مهندسی
۷/۱	۲۵۲۵۳	۵.۳	۱۸۹۹۰	۶.۲	۱۷۱۲۳	۶.۵	۱۵۰۲۸	۶.۹	۲۲۴۵۷	کشاورزی و دامپزشکی
۳/۵	۱۲۳۸۵	۲.۶	۹۴۳۰	۲.۶	۷۲۵۰	۲.۱	۴۸۸۹	۲.۷	۸۸۶۳	هنر
۱۰۰	۳۵۴۰۷۱	۱۰۰	۳۶۰۸۵۷	۱۰۰	۲۷۸۴۱۷	۱۰۰	۲۳۰۱۹۵	۱۰۰	۳۲۶۴۷۳	جمع کل

منبع: سالنامه‌های آماری کشور، گزارش اقتصادی و ترازنامه ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴

بنابراین، سهم گروه علوم انسانی در تمامی موارد از دیگر گروه‌های آموزشی بیشتر است؛ این در حالی است که آمارهای موجود حاکی از درصد بیشتر بیکاران فارغ‌التحصیل دانشگاهی گروه علوم انسانی نسبت به سایر گروه‌ها نیز است و شاید بتوان یکی از علت‌های این درصد قابل توجه را به گستردگی رشته‌های این گروه نسبت داد. بر این اساس، سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا واقعاً نسبت فارغ‌التحصیلان بیکار در گروه علوم انسانی نسبت به سایر گروه‌ها بیشتر است و یا نسبت بیکاران این گروه با سایر گروه‌ها تفاوت معنی‌داری را نشان نمی‌دهد؟ سؤالی که مطالعه حاضر در پی یافتن پاسخ به آن است.

مقایسه سرانه دانشجویان به ازای هر هزار نفر جمعیت در استان یزد نسبت به سایر استان‌ها نشان‌دهنده آن است که استان یزد از حیث پذیرش دانشجویان در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ در مقایسه با سایر استان‌های کشور و با توجه به جمعیت این استان در سال ۱۳۸۵ بعد از استان سمنان در رتبه دوم قرار گرفته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۳). این موضوع نیز بدان دلیل است که در طرح آمایش سرزمین استان یزد، آموزش عالی به عنوان یکی از محورهای توسعه این استان قرار گرفته و از این رو این بخش نیز طی سال‌های برنامه سوم توسعه به صورت سریع در استان یزد رشد کرده است. تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی و آزاد

استان یزد طی دوره ۸۴-۱۳۸۰ نیز مبین آن است که تعداد پذیرفته‌شدگان این مراکز در این دوره بیش از ۳۰ درصد رشد کرده و تعداد دانشجویان این مراکز طی دوره مذکور از ۲۷ هزار نفر به بیش از ۴۶ هزار نفر افزایش یافته است.

جدول (۱) پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی و آزاد استان یزد: ۸۴-۱۳۸۰

سال تحصیلی	تعداد پذیرفته‌شدگان	تعداد دانشجویان	تعداد دانش‌آموختگان
۱۳۸۰-۸۱	۱۰۹۶۱	۲۷۰۶۹	۴۷۸۶
۱۳۸۱-۸۲	۱۱۵۲۴	۲۹۹۰۸	۵۹۴۶
۱۳۸۲-۸۳	۱۲۹۸۹	۳۷۰۰۴	۴۸۵۰
۱۳۸۳-۸۴	۱۴۵۶۹	۴۶۰۹۵	۶۲۶۹

منبع: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴

علاوه بر روند افزایش پذیرش دانشجو و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، تعداد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیز در حال افزایش است. امروزه حتی می‌توان در دورترین مناطق کشور نوعی از مراکز آموزش عالی، اعم از دانشگاه پیام نور، آزاد اسلامی و یا سایر مراکز آموزش عالی دولتی یا غیرانتفاعی را مشاهده کرد. دانشگاه‌های آزاد و پیام نور در شهرستان‌های بافق و طبس (شهرستان‌هایی با ۱۴۰ و ۴۰۰ کیلومتر فاصله از مرکز استان یزد)، مهریز و تفت نمونه‌های بارزی از این نمونه در استان یزد محسوب می‌شوند که عمدتاً طی سال‌های برنامه سوم به بهره‌برداری رسیده‌اند. بر این اساس، واضح است که هزینه‌های آموزش عالی نیز در بخش‌های مذکور افزایش قابل توجهی را در سال‌های اخیر تجربه کرده است. اما سؤالی که در این میان سؤالی اساسی محسوب می‌شود، این است که اقتصاد ایران و با توجه به ویژگی‌های خاص آن، تا چه حد به آموزش‌های انجام‌شده و نیز هزینه‌های صورت گرفته در این راستا نیاز داشته است؟ این سؤال را می‌توان حتی بین گروه‌های آموزشی نیز مطرح کرد. به عنوان مثال، ممکن است در بین گروه علوم انسانی توانایی بازار در جذب فارغ‌التحصیلان برخی رشته‌ها نسبت به برخی دیگر بیشتر باشد. اگرچه نمی‌توان به سؤال فوق به صورت مستقیم پاسخ داد اما شاید بتوان توانایی جذب این فارغ‌التحصیلان در بازار کار را به عنوان معیاری برای پاسخ به بخشی از سؤال فوق در نظر گرفت. چه آنکه بررسی مجدد جذب نیروی کار آموزش دیده‌شده از سوی بازار کار می‌تواند به عنوان مبنای مناسبی در جهت نیازهای آموزشی توسعه در بخش آموزش عالی تلقی شود.

مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده

معضل بیکاری در اکثر جوامع از یک سو، اهمیت آموزش‌های عالی و نقش این آموزش‌ها در رفع بیکاری و کمک به توسعه نیز از سوی دیگر، ضرورت انجام مطالعات متعدد را در حوزه آموزش عالی و نیازهای بازار کار در جذب نیروی کار متخصص تأیید و زمینه آن را فراهم کرده است. در این میان، عزیزی در سال ۱۳۸۲، در مطالعه خود با عنوان «اشتغال و آموزش عالی: راهبردهای پیوند آموزش عالی با نیازهای بازارکار» بیان می‌کند که جوامع بشری از ساختارهای صنعتی و اقتصادی سخت‌افزارانه (دوره فورديسم) به شرایطی کاملاً مبتنی بر جنبش نرم‌افزاری (دوره پسافورديسم ۲) تغییر ماهیت داده‌اند؛ بنابراین، با چالش‌های متعدد ناشی از چنین تغییراتی مواجه خواهند شد. نظام آموزشی می‌تواند در انطباق، هماهنگی و اعتدال مجدد جوامع با شرایط جدید نقش مهمی را ایفاء کند. در این رهگذر، یکی از مقولات مهم، رسالت بسیار اساسی نظام آموزشی در فراهم آوردن شرایطی است که در آن نیروهای تحصیل‌کرده بتوانند از دانش، نگرش و توانایی‌هایی برخوردار شوند که با نیازها و شرایط متغیر و نوین اقتصادی، صنعتی و بازار مشاغل فردا متناسب و هماهنگ باشد. بنابراین، اهتمام به این امر و تسهیل تحقق آن مستلزم بازنگری مجدد اهداف آموزشی، محتوای برنامه‌های درسی و روش‌های اجرای آنها از طرفی و سنجش مجدد نیازمندی‌های شغلی و حرفه‌ای مراکز اقتصادی و صنعتی کشور از طرف دیگر است.

عزیزی (۱۳۷۷) در مطالعه دیگر خود با عنوان «ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی: ضرورت بررسی روش‌ها و راهکارهای نوین اتصال نظام آموزشی به بازار کار» با توجه به تغییرات کمی و کیفی نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار که ناشی از تغییرات ایجاد شده در ساختار صنعت است، به اهمیت و ضرورت توجه به بازنگری مهارت‌هایی که باید از طریق نظام‌های آموزشی در جوانان ایجاد شود، اشاره می‌کند؛ به نحوی که، سبب شود تا بر آموزش به شیوه جدید مهارت بیش از پیش تأکید شود. عزیزی (۱۹۹۹) در مطالعه دیگر خود تربیت افراد با استفاده از مهارت‌های تکنیکی و علمی مناسب را وظیفه آموزش عالی دانسته و یکی از عناصر کلیدی تحقق پیشرفت‌های اقتصادی در پیوند بین دانش علمی و کاربردهای آن تلقی می‌کند.

سرکارآرانی در پایان‌نامه خود با عنوان «ارتباط آموزش عالی و بازار کار در ژاپن» با مطالعه موردی تجربه ژاپن نشان می‌دهد که در برنامه‌ریزی آموزش عالی باید بیش از روش‌های پیش‌بینی نیروی انسانی، رویکرد تحلیل نیروی انسانی را مد نظر قرار داد و با تأکید بر ضرورت تحلیل بازار کار و در نظر داشتن عوامل مؤثر بر رقابت در بازار کار به نحوه بازخورد آموزش عالی در بازار کار توجه کرده و رویکردهای اقتصادی - اجتماعی اشتغال و راهکارهای ایجاد هماهنگی میان نیازهای واقعی بازار کار و

توانایی‌های حرفه‌ای را متنوع، منعطف و همگانی ساخت. به علاوه، همراه با تأکید بر برنامه‌های آموزشی رسمی به گسترش دوره‌های آموزش حین کار برای پرورش حرفه‌ای نیروی انسانی شاغل — که افزایش میزان ماندگاری در شغل را در پی دارد — توجه کرد و با در نظر داشتن تأثیر نظام استخدامی بر رقابت در بازار کار، بر دانش افراد به عنوان سرمایه انسانی همراه با مهارت‌های کارگروهی و یادگیری مشارکتی به عنوان سرمایه روابط انسانی تأکید کرد.

میرنیا، جعفری صمیمی و شفیع‌ی در سال ۱۳۸۰ با انجام مطالعه‌ای در این زمینه معتقدند: آنچه جامعه و مردم از آموزش عالی انتظار دارند این است که برنامه‌های آموزش عالی دانشگاهی باید بر اساس نیاز بخش‌های اقتصادی و همچنین مزیت‌های نسبی کشورها گسترش یابد تا مشکل ناشی از بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی که در سال‌های اخیر اغلب کشورهای جهان، به خصوص کشورهای در حال توسعه با آن مواجه‌اند، تخفیف یابد.

علاوه بر مطالعات انجام‌شده در زمینه آموزش عالی و بازار کار در داخل کشور، مطالعات متعددی در سایر کشورها نیز انجام گرفته است که در ادامه به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود. «وود هال» در سال ۱۹۹۲ در مطالعه خود با عنوان «توسعه اقتصادی و آموزش عالی» به اهمیت آموزش عالی و تأثیرگذاری اقتصادی آن اشاره کرده است، چه آنکه آموزش عالی معرف نوع مهمی از سرمایه‌گذاری در منابع انسانی محسوب می‌شود و با فراهم آوردن دانش، نگرش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز کارکنان و همچنین ارتقای آن در زمینه‌های مختلف، کمک به توسعه اقتصادی را در پی دارد. هاروی^۱ (۱۹۹۹) «معتقد است بررسی نقش اقتصادی نظام آموزشی به طور عام و نظام آموزش عالی به طور خاص، همچنین تأکید بر تحکیم ارتباط این نظام با بنگاه‌های اقتصادی خالی از مخاطره نیست و همواره انتقاداتی را نیز به خود معطوف ساخته است؛ زیرا حداقل برای تعدادی از دانشگاهیان تأکید بر این امر به منزله نوعی ضدیت با عقل‌گرایی تلقی می‌شود و این امر را در راستای حذف آزادی علمی می‌داند. «هاروی» با انتقاد از محدودکردن آموزش عالی به آموزش دانشجویان و آماده ساختن آنان صرفاً برای فرصت‌های شغلی، معتقد است آموزش عالی فقط باید به منظور شکوفایی عقل دانش‌آموختگان صورت گیرد. وی با توجه به تغییرات سریع صورت گرفته در جهان، وظیفه آموزش عالی را به جای مقاومت و مقابله با این تغییرات، ایفای نقش اساسی‌تر در هماهنگ‌کردن، تسهیل و هدایت تغییرات به وجود آمده می‌داند؛ بنابراین، تشویق رابطه نزدیک‌تر بین نظام اقتصادی و مراکز آموزش عالی از نظر توجه به نیازهای انسانی نباید به منزله انحراف این نظام از ادای دیگر رسالت‌ها و مسئولیت‌های آن در نظر گرفته شود.

در مطالعه‌ای دیگر با عنوان «آموزش برای زندگی: استراتژی اروپا»^۱ در سال ۱۹۸۹، کارامو^۲ با نگاهی به بازار کار اروپا در شرایط جاری و ویژگی‌های آن، ضرورت هماهنگی و همسازی نظام آموزشی را با شرایط متغیر اقتصادی و فناوری تصدیق می‌کند. وی عمده‌ترین گرایش‌ها و ویژگی‌های این بازار کار متنوع را در موارد زیر خلاصه کرده است:

۱. کاهش شدید تقاضا برای نیروهای کم مهارت؛
 ۲. استفاده عام و گسترده از فناوری اطلاعات؛
 ۳. تأکید بر مهارت‌های قابل انتقال (انتقال‌پذیر کردن مهارت‌ها به منظور حضور در موقعیت‌های مختلف کاری)؛
 ۴. کاهش در تعدادی از مشاغل تولیدی و افزایش در مشاغل مرتبط با طراحی، نگهداری و بازاریابی؛
 ۵. پیدایش گروهی نخبه از صنعت‌کارانی که برای تجهیزات اتوماتیک صنایع مسئولیت دارند؛
 ۶. توجه به مهارت‌های جدید مدیریتی نظیر مدیریت زمان، سازماندهی تیم‌های کاری و برنامه‌ریزی منابع انسانی و سرمایه‌ای با روش هزینه - اثربخشی؛
 ۷. استمرار در افزایش فعالیت بانوان همگام با افزایش تعداد زنان جویای کار.
- همچنین در این زمینه، ساخار پولوس (۱۹۸۹) یکی از عوامل بیکاری فارغ‌التحصیلان را ناشی از ناهمخوانی نظام آموزش با نیازهای بازار کار می‌داند. اسکیلبک^۳ و همکارانش در سال ۱۹۹۴ انجام گرفته است، به این موضوع اشاره کرده‌اند که حتی با وجود نرخ‌های بیکاری بسیار بالا، کمبود نیروهای ماهر محسوس است؛ به طوری که سازمان‌ها و شرکت‌های خواهان کسب موقعیت‌های نوین اقتصادی مجبورند برای تغییر یا بهبود مهارت‌های نیروی کار خود بکوشند و در جست و جوی راهبردهای مناسبی در این زمینه برآیند.^۴
- در مجموع، مطالعات موجود در این حوزه بیانگر نقش مهم آموزش و همچنین آموزش عالی در تربیت نیروی انسانی متخصص و ماهر بوده است و این موضوع را زمینه‌ساز توسعه اقتصادی جوامع می‌داند. این مطالعات با در نظر گرفتن پیشرفت‌های نوین جوامع و مشاغل، بر نیاز بازار به نیروی انسانی متناسب با این مشاغل تأکید کرده است؛ بنابراین، هماهنگی بازار کار و آموزش‌های متناسب نیروی انسانی را از وظایف آموزش عالی می‌داند؛ افزون بر این، بازشناسی بازار در جذب فارغ‌التحصیلان گروه‌های آموزشی و همچنین رشته‌های مختلف دانشگاهی از اهمیت بسزایی برخوردار است و

1. Education for Life: A European Strategy

2. Kairamo

3. Skilbeck

۴. خواننده علاقه‌مند همچنین می‌تواند به Baharudin, N. (2003). و ILO (2002) مراجعه کند.

این شناخت تا حدی می‌تواند نگاهی جامع به آموزش‌های مناسب و مورد نیاز بازار کار به دست دهد؛ موضوعی که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.

جامعه آماری، نمونه آماری، نحوه دستیابی به آن و روش گردآوری داده‌ها

داده‌ها و اطلاعات صحیح، پایه و اساس هر تحقیق جامع و کاملی را تشکیل می‌دهد. در حوزه اقتصاد و به طور کلی علوم اجتماعی نیز داده‌ها و اطلاعات، مبنایی برای مشکلاتی است که مردم به طور روزمره با آن مواجه‌اند. موضوع بیکاری نیز از چنین خصوصیتی برخوردار است. بر این اساس، برای دستیابی به اطلاعات بیکاران جویای کار از بانک اطلاعات ادارات کار و امور اجتماعی شهرستان‌های استان یزد استفاده شده است. به‌رغم مشکلات فراوان در جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز آمار به دست آمده به شرح زیر است:

طی سال‌های ۸۳-۱۳۷۱ حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر به ادارات کار شهرستان‌های استان یزد مراجعه و به عنوان بیکاران جویای کار ثبت‌نام کرده‌اند. جامعه آماری اولیه این پژوهش را ۶۸۰۹۶ نفر از این افراد که در طول برنامه سوم به عنوان بیکار جویای کار در ادارات کار و امور اجتماعی شهرستان‌های استان یزد ثبت‌نام کرده‌اند، تشکیل می‌دهد. همان‌طور که نمودار (۱) نشان می‌دهد از بین بیکاران جویای کار ثبت‌نام‌شده در ادارات کار و امور اجتماعی استان طی برنامه سوم توسعه، ۸۵ درصد از آنها با جمعیتی بیش از ۵۷۰۰۰ نفر را افرادی با سطح تحصیلات کمتر از دیپلم و یا دیپلم تشکیل داده‌اند. درصد اندک ثبت‌نام‌شدگان با سطح تحصیلات دانشگاهی (فوق دیپلم و بالاتر) تا حدی می‌تواند گویای نقش آموزش در توانایی افراد برای یافتن شغل باشد.



منبع: فیض‌پور، مکیان، ۱۳۸۵

نمودار (۱) بیکاران جویای کار ثبت‌نام‌شده در استان یزد به تفکیک سطح تحصیلات در برنامه سوم (۸۳-۱۳۷۹)

از آنجایی که این مقاله بر اساس مقایسه اشتغال دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی با سایر رشته‌ها تدوین شده است، جدول (۳) توصیفی از دانش‌آموختگان بیکار جویای کار را به تفکیک گروه‌های آموزشی علوم انسانی و سایر گروه‌ها نشان

می‌دهد. از میان ۶۸۰۹۶ بیکار جویای کار ثبت نام‌شده طی برنامه سوم به عنوان جامعه اولیه این مطالعه، ۱۰۷۷۳ نفر (۱۵/۸۲ درصد) دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و جامعه نهایی این مطالعه را تشکیل می‌دهند. در این میان، فارغ‌التحصیلان رشته‌های گروه علوم انسانی به تنهایی ۴۴ درصد از بیکاران جویای کار ثبت‌نام‌شده (۴۷۳۳ نفر) را به خود اختصاص داده و این در حالی است که فارغ‌التحصیلان سایر گروه‌های آموزشی (علوم پایه؛ فنی و مهندسی؛ کشاورزی، دامپزشکی؛ هنر و معماری و علوم پزشکی) ۵۶ درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول (۳) توزیع بیکاران جویای کار فارغ‌التحصیل دانشگاهی به تفکیک گروه‌های عمده رشته تحصیلی

ردیف	گروه آموزشی	تعداد	درصد
۱	علوم انسانی	۴۷۳۳	۴۴.۰
۲	علوم پایه	۱۱۲۱	۱۰.۴
۳	فنی و مهندسی	۳۱۱۵	۲۸.۹
۴	کشاورزی، دامپزشکی	۷۱۸	۶.۷
۵	هنر و معماری	۳۸۲	۳.۵
۶	علوم پزشکی	۷۰۰	۶.۵
	مجموع سایر گروه‌ها (علوم پایه، فنی و مهندسی، کشاورزی، دامپروری و منابع طبیعی، علوم پزشکی)	۶۰۴۰	۵۶
	جمع (جامعه نهایی)	۱۰۷۷۳	۱۰۰.۰

منبع: یافته‌های پژوهشگر

برای انجام این مطالعه نیاز به انتخاب نمونه آماری از جامعه نهایی مورد بحث است، اما از آنجا که هدف اولیه برای جمع‌آوری داده‌های مذکور «بررسی و تحلیل اشتغال و بیکاری در کل بیکاران جویای کار استان یزد»، و نه تنها فارغ‌التحصیلان جویای کار بوده است، بنابراین، نمونه انتخابی اولیه نیز از مجموعه بیکاران جویای کار، با یا بدون آموزش عالی (۶۸۰۹۶ نفر)، انتخاب شده است. اگرچه ممکن است، این موضوع به عنوان یکی از نقاط ضعف نحوه جمع‌آوری داده‌های این مطالعه قرار گیرد، اما از آنجا که اصول نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده در نمونه‌گیری رعایت شده است تا اندازه زیادی می‌توان به نتایج این پژوهش اطمینان داشت؛ بنابراین، از میان جامعه آماری اولیه به طور تصادفی نمونه‌ای به حجم ۴۲۶ نفر انتخاب و داده‌های مورد نیاز با استفاده از تکنیک پرسشنامه جمع‌آوری شد. حجم نمونه با استفاده از فرمول

$$z_{\alpha} \sqrt{\frac{pq}{e}}$$

$n = \frac{z_{\alpha}^2 pq}{e^2}$ محاسبه شده است (n: حجم نمونه، z_{α} : مقدار z با توجه به سطح اطمینان مورد نظر، \bar{p} : نسبت بیکاران در نمونه، \bar{q} : نسبت افراد غیر بیکار در نمونه و e: خطای مورد پذیرش است). از آنجا که پیش از نمونه‌گیری مقادیر \bar{p} و \bar{q} مشخص نیستند، با در نظر گرفتن این مقادیر معادل ۰/۵ و با پذیرش خطای ۴ درصدی و سطح اطمینان ۹۰ درصد، حجم نمونه مورد نیاز معادل ۴۲۰ برآورد شده و برای رعایت نسبت در شهرستان‌های استان، عملاً ۴۲۶ پرسشنامه تکمیل شده است. در میان این بیکاران جویای کاری که نمونه اولیه را تشکیل می‌دهند ۱۲۰ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند که نمونه نهایی این مطالعه محسوب می‌شوند. بر اساس نتایج به دست آمده از طریق پرسشنامه، وضعیت فعالیت افراد مورد سؤال قرار گرفته به سه گروه بیکار، شاغل و غیر فعال تقسیم شده است.

افراد غیر فعال در این پژوهش را افراد زیر ۱۴ سال، دانش‌آموزان، دانشجویان و یا کسانی که در خدمت سربازی انجام وظیفه می‌کرده‌اند، تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، برای مقایسه اشتغال دانش‌آموختگان گروه علوم انسانی و سایر گروه‌ها از نمونه انتخابی کنار گذاشته شده‌اند. همان‌طور که جدول (۴) نشان می‌دهد ۱۷ نفر از پاسخ‌دهندگان نیز وضعیت رشته تحصیلی خود را مشخص نکرده و از این رو حذف شده‌اند. در نهایت با توجه به حذف جمعیت غیر فعال و افرادی که رشته تحصیلی خود را مشخص کرده‌اند، نمونه نهایی به ۸۲ نفر تقلیل می‌یابد (جدول ۵).

جدول (۲) توزیع نمونه انتخابی از دانش‌آموختگان بیکار جویای کار در بین سه گروه بیکار، شاغل، و غیر فعال

گروه آموزشی	علوم انسانی	غیر علوم انسانی	اظهار نشده	جمع کل
بیکار	۱۹	۱۶	۵	۴۰
شاغل	۲۲	۲۵	۶	۵۳
غیر فعال	۱۳	۸	۶	۲۷
جمع کل	۵۴	۴۹	۱۷	۱۲۰

منبع: یافته‌های پژوهشگر

جدول (۵) توزیع نمونه انتخابی نهایی از دانش‌آموختگان بیکار جویای کار براساس وضعیت بیکار یا شاغل

گروه آموزشی	علوم انسانی	غیر علوم انسانی
بیکار	۱۹	۱۶
شاغل	۲۲	۲۵
جمع	۴۱	۴۱
جمع کل (نمونه انتخابی نهایی)	۸۲	

منبع: یافته‌های پژوهشگر

در این مقاله، علاوه بر مقایسه میزان اشتغال دانش‌آموختگان گروه علوم انسانی با سایر گروه‌ها، این موضوع در میان رشته‌های مختلف گروه علوم انسانی نیز مد نظر قرار گرفته و با توجه به محدود بودن داده‌های جمع‌آوری شده در مقابل گستردگی رشته‌های علوم انسانی، تنها به مقایسه اشتغال در مجموعه‌ای از رشته‌های همگن و به عنوان مثال، مجموعه رشته‌های اقتصاد، مدیریت و حسابداری در مقابل سایر رشته‌های این گروه پرداخته شده است. بر این اساس، همان‌طور که جدول (۶) نشان می‌دهد، رشته‌های اقتصاد، مدیریت و حسابداری به تنهایی حدود ۴۴ درصد (۱۸ نفر) از فارغ‌التحصیلان جویای کار در گروه علوم انسانی را تشکیل می‌دهد که از این تعداد بیش از ۶۶ درصد به شغل دست یافته‌اند. این در حالی است که در سایر رشته‌های گروه علوم انسانی (که با توجه به اطلاعات جمع‌آوری شده از پاسخ‌دهندگان شامل رشته‌های ادبیات، آموزش ابتدایی، الهیات، جغرافی، حقوق، مشاوره و زبان می‌شود)، تنها ۴۳/۵ درصد از آنان موفق به یافتن شغل شده‌اند.

جدول (۶) توزیع نمونه انتخابی نهایی از دانش‌آموختگان بیکار جویای کار به تفکیک رشته تحصیلی

رشته تحصیلی افراد نمونه		شاغل	بیکار	جمع
اقتصاد، مدیریت و حسابداری	تعداد	۱۲	۶	۱۸
	درصد	۶۶/۷	۳۳/۳	۱۰۰
سایر رشته‌های گروه علوم انسانی	تعداد	۱۰	۱۳	۲۳
	درصد	۴۳/۵	۵۶/۵	۱۰۰
جمع	تعداد	۲۲	۱۹	۴۱
	درصد	۵۳/۶	۴۶/۴	۱۰۰

منبع: یافته‌های پژوهشگر

آزمون تمایز نسبت دانش‌آموختگان فارغ‌التحصیل دانشگاهی شاغل

مقایسه نسبت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شاغل در میان گروه علوم انسانی با سایر گروه‌ها و نیز مقایسه فارغ‌التحصیلان گروه علوم انسانی شاغل در رشته‌های مختلف (به عنوان مثال رشته‌های زبان، ادبیات، حقوق، اقتصاد، مدیریت، حسابداری و ...) به عنوان هدف اصلی این پژوهش قرار گرفته است. از این رو، این بخش به آزمون و بررسی تفاوت نسبت‌های فوق در بین گروه‌های آموزشی و نیز رشته‌های علوم انسانی خواهد پرداخت.

آزمون تمایز نسبت دانش‌آموختگان دانشگاهی شاغل در بین گروه علوم انسانی و سایر گروه‌ها

در این بخش برای مقایسه نسبت اشتغال دانش‌آموختگان گروه علوم انسانی با سایر گروه‌ها، از آزمون اختلاف بین دو نسبت استفاده می‌شود. فرضیه صفر و فرضیه مقابل آن به صورت زیر قابل آزمون خواهد بود:

$$H_0: P_1 = P_2$$

$$H_1: P_1 \neq P_2$$

فرضیه H_0 تساوی نسبت شاغلان را در میان بیکاران جویای کار دانشگاهی فارغ‌التحصیل از گروه علوم انسانی و سایر گروه‌ها نشان می‌دهد. فرضیه مقابل عدم این تساوی نسبت را بیان می‌کند.

اگر اشتغال دانش‌آموختگان جویای کار نسبت موفقیت در جامعه (P) تعریف شود، از آنجایی که کمیت P در این مطالعه مجهول است، آن را از نمونه برآورد کرده و بر اساس رابطه شماره ۱ انحراف معیار متغیر تصادفی $\bar{p}_1 - \bar{p}_2$ به دست می‌آید:

$$\bar{p} = \frac{X_1 + X_2}{n_1 + n_2}$$

$$S_{\bar{p}_1 - \bar{p}_2} = \sqrt{\bar{p}q \left(\frac{1}{n_1} + \frac{1}{n_2} \right)} \quad (1)$$

بر اساس اطلاعات به دست آمده از جدول (۷)، برآورد نسبت مشترک در جامعه به صورت زیر محاسبه خواهد شد:

$$\bar{p} = \frac{22 + 25}{41 + 41} = 0.57 \quad \Rightarrow \quad \bar{q} = 1 - 0.57 = 0.43$$

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: نوفرستی، (۱۳۸۲).

از آنجایی که آمارهٔ آزمون دارای توزیع نرمال استاندارد است (تعداد افراد نمونه در هر دو گروه علوم انسانی و سایر گروه‌ها از ۳۰ نفر بیشتر است)، کمیت آمارهٔ آزمون به صورت زیر به دست می‌آید:

$$Z = \frac{(\bar{p}_1 - \bar{p}_2) - (p_1 - p_2)}{\sqrt{pq \left(\frac{1}{n_1} + \frac{1}{n_2} \right)}} = \frac{\left(\frac{22}{41} - \frac{25}{41} \right)}{\sqrt{(0.57 \times 0.43) \left(\frac{1}{41} + \frac{1}{41} \right)}} = -0.64$$

نتیجهٔ به دست‌آمدهٔ فرضیهٔ H_0 را در ناحیهٔ عدم رد قرار داده و بنابراین سطح اشتغال دانش‌آموختگان گروه علوم انسانی با سایر گروه‌های آموزشی در سطوح اطمینان ۹۰، ۹۵ و ۹۹ درصد اختلاف معنی‌داری را نشان نمی‌دهند. نتایج به دست‌آمده از این آزمون و بر خلاف انتظار، بیانگر این موضوع است که نسبت فارغ‌التحصیلان گروه‌های علوم انسانی در دستیابی به شغل در مقایسه با سایر گروه‌های آموزشی یکسان است؛ به عبارت دیگر، بازار کار به همان اندازه که توانایی جذب فارغ‌التحصیلان سایر گروه‌های آموزشی (از جمله گروه فنی و مهندسی و یا پزشکی) را دارد، گروه علوم انسانی را نیز به همان نسبت (البته در سطوح اطمینان متفاوت) جذب خواهد کرد.

آزمون تمایز نسبت دانش‌آموختگان دانشگاهی شاغل در بین رشته‌های گروه علوم انسانی

همان‌طور که گفته شد، علاوه بر آزمون تمایز نسبت فارغ‌التحصیلان جویای کار شاغل‌شده در گروه علوم انسانی و سایر گروه‌ها، محاسبهٔ این نسبت در بین رشته‌های گروه‌های علوم انسانی نیز از دیگر اهداف این مطالعه تلقی می‌شود، اما با توجه به حجم اندک نمونهٔ نهایی، تقسیم‌بندی رشته‌های تحصیلی تنها به تفکیک مجموعه‌ای از رشته‌های همگن و به عنوان نمونه برای مجموعهٔ اقتصاد، مدیریت و حسابداری با سایر گروه‌ها صورت گرفته است. از سوی دیگر، این تقسیم‌بندی موجب شده تا گروه‌های مورد آزمون دارای حجمی کمتر از ۳۰ نفر شود؛ بنابراین، برای مقایسهٔ اشتغال دانش‌آموختگان در بین رشته‌های مختلف گروه علوم انسانی از توزیع t استفاده و کمیت آن به صورت ذیل محاسبه می‌شود:

$$\bar{p} = \frac{12 + 10}{18 + 23} = 0.53 \quad \Rightarrow \quad \bar{q} = 1 - 0.53 = 0.47$$

$$Z = \frac{(\bar{p}_1 - \bar{p}_2) - (p_1 - p_2)}{\sqrt{pq \left(\frac{1}{n_1} + \frac{1}{n_2} \right)}} = \frac{\left(\frac{12}{18} - \frac{10}{23} \right) - 0}{\sqrt{(0.53 \times 0.47) \left(\frac{1}{18} + \frac{1}{23} \right)}} = 1/47$$

بر این اساس، فرضیه صفر با این فرض که نسبت فارغ‌التحصیلان شاغل شده رشته‌های «اقتصاد، مدیریت و حسابداری» از میان بیکاران جویای کار در مقابل سایر رشته‌های علوم انسانی بیشتر است، به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$H_0: P_1 \geq P_2$$

$$H_1: P_1 < P_2$$

بنابراین نتیجه به دست آمده در تمامی سطوح اطمینان ۹۰، ۹۵ و ۹۹ درصد در ناحیه عدم رد قرار گرفته و فرضیه صفر پذیرفته می‌شود. این نتیجه نشان می‌دهد که نسبت شاغلان فارغ‌التحصیل از رشته‌های اقتصاد، مدیریت و حسابداری نسبت به فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌ها و از میان بیکاران جویای کار بیشتر است؛ به عبارت دیگر، نسبت بیشتری از دانشجویان رشته‌های اقتصاد، مدیریت و حسابداری پس از فارغ‌التحصیلی به شغل دست یافته و جذب بازار کار می‌شوند؛ در حالی که این نسبت در سایر رشته‌های گروه علوم انسانی کمتر است.

در مجموع، بر اساس نتایج این مقاله نمی‌توان تفاوت معنی‌داری را در سطوح اطمینان ۹۰، ۹۵ و ۹۹ درصد در دستیابی به کار بین فارغ‌التحصیلان جویای کار گروه علوم انسانی با سایر گروه‌ها مشاهده کرد. این در حالی است که در میان رشته‌های مختلف گروه علوم انسانی تفاوت معنی‌داری در اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های اقتصاد، مدیریت و حسابداری با سایر رشته‌ها مشاهده می‌شود و این نسبت در فارغ‌التحصیلان رشته‌های اقتصاد، مدیریت و حسابداری نسبت به سایر رشته‌های گروه علوم انسانی بیشتر است. اگرچه نتایج به دست آمده نتایج بسیار ارزشمند و قابل تأمل از حیث سیاست‌گذاری در حوزه اشتغال و بیکاری است، اما اشکال عمده نتایج فوق داده‌های مورد استفاده و نیز حجم نمونه اندک نهایی در بین گروه‌های علوم انسانی است. با این وجود، نتایج و روش این مقاله می‌تواند دریچه‌ای را برای پژوهش‌های جامع‌تر آتی برای محققان بگشاید.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان داده است که در استان یزد و طی سال‌های برنامه سوم توسعه تمایز معنی‌داری میان اشتغال به کار فارغ‌التحصیلان گروه علوم انسانی از سایر گروه‌های آموزشی وجود نداشته است. این در حالی است که این

تمایز در بین فارغ‌التحصیلان گروه علوم انسانی به صورت معنی‌دار قابل مشاهده است. یافته‌هایی که می‌تواند به عنوان مبنایی برای سیاست‌گذاری در بخش جذب دانشجو در آموزش عالی با توجه به نیاز بازار کار مورد توجه و مذاقه قرار گیرد.

عدم تمایز معنی‌دار میان فارغ‌التحصیلان گروه علوم انسانی از سایر گروه‌های آموزشی در دستیابی به شغل (و چنانچه این نتیجه در سطح کشور صادق باشد)، اگر چه برخلاف برداشت عمومی نیز تلقی شود، بیانگر آن است که پذیرش دانشجو با نسبت‌های متفاوت گروه‌های آموزشی (علوم انسانی، فنی و مهندسی، علوم پایه و هنر) و با این ادعا که بازار کار نیاز بیشتری به فارغ‌التحصیلان بعضی از این گروه‌ها نسبت به سایرین دارد، ادعایی است که حداقل با یافته‌های این پژوهش در استان یزد که در آن آموزش عالی به عنوان یکی از محورهای توسعه در بخش خدمات برتر تلقی می‌شود همخوانی ندارد. با این وجود، نمی‌توان این یافته را به عنوان نتیجه‌ای نهایی تلقی کرد، چه آنکه این موضوع خود می‌تواند به دلیل عدم به‌کارگیری افراد در پست‌های تخصصی که به طور عمده در بخش دولتی نیز رخ داده نیز واقع شده باشد. از این رو، پاسخ به این سؤال که آیا توانایی بازار کار در جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بر حسب گروه‌های آموزشی یکسان بوده و یا این نتیجه از عدم به‌کارگیری افراد در پست‌های تخصصی، با توجه به مدرک تحصیلی آنان، ناشی شده است؟ سؤالی است که پاسخ به آن به پژوهشی جداگانه نیازمند است.

نتایج این پژوهش همچنین نشان‌دهنده آن است که می‌توان در بین رشته‌های گروه علوم انسانی تمایز معنی‌داری را از حیث دستیابی به شغل مشاهده کرد. این نتیجه خود مبین آن است که اگر چه بازار کار برای جذب برخی از رشته‌های گروه علوم انسانی اشیاع شده است، اما بازار کار توانایی جذب رشته‌های دیگر این گروه (علوم انسانی) را دارا بوده و از این رو، لازم است پذیرش و آموزش دانشجو در رشته‌های متفاوت این گروه آموزشی بر اساس نیازسنجی بازار کار صورت پذیرد. اگر چه می‌توان ادعا کرد، بخش آموزش عالی مسئولیتی برای جذب یا عدم جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در بازار کار را ندارند و این دو مقوله‌ای منفک از یکدیگر است، اما همسویی سطوح آموزشی با نیاز بازار کار و در نتیجه همگن‌سازی این دو برای کشوری که در آن قدم‌های آغازین توسعه برداشته می‌شود، و تخصیص بهینه منابع از هر حیث ضروری است، ضرورتی انکارناپذیر است. این خود می‌تواند با توجه به مزیت‌های نسبی هر منطقه در دو سوی بازار کار، عرضه و تقاضای آن، در توانایی جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز صورت پذیرد.^۱

۱. خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند برای مطالعه بیشتر در این زمینه به مهرعلی‌زاده و آرمن (۱۳۸۳) مراجعه کنند.

منابع

- اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه سال‌های ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴.
- آرین، علی (۱۳۸۳). انطباق آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با نیازهای بازار کار. مجموعه مقالات اولین همایش نقش آموزش‌های فنی حرفه‌ای در تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان مازندران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). آموزش فنی و حرفه‌ای و تغییرات اجتماعی. مجموعه مقالات اولین همایش نقش آموزش‌های فنی حرفه‌ای در تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان مازندران.
- حسینی مهمویی، بهروز و فرهادی، مینو (۱۳۸۴). نقش و تحولات مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای در فراهم‌آوری زیرساخت‌ها برای توسعه اقتصاد دانش‌محور. مجموعه مقالات همایش نقش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در تحولات اقتصادی و اجتماعی، ابراهیم صالحی، اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای مازندران. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد، سالنامه آماری سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ استان یزد.
- سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۸۰). ارتباط آموزش عالی و بازار کار در ژاپن. مجله علوم انسانی الزهرا (س)، بهار و تابستان ۱۳۸۰، شماره ۳۸-۳۷، صص ۲۸۰-۲۳۷.
- عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۷۷). ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی: ضرورت بررسی روش‌ها و راهکارهای نوین اتصال نظام آموزشی به بازار. فصلنامه تعلیم و تربیت، سال چهاردهم، شماره ۳ و ۴، صص ۴۱-۵۷.
- عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۸۲). آموزش و پرورش و بازار کار: آماده‌سازی جوانان با صلاحیت‌ها و مهارت‌های اساسی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیستم، شماره اول، صص ۷۰-۵۸.
- فیض‌پور، محمدعلی و مکیان، سید نظام‌الدین (۱۳۸۵). کالبد شکافی بیکاری در استان یزد: بیم‌ها و امیدها. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد.
- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴.
- مهرعلی‌زاده، یدالله و آرمن، سید عزیز (۱۳۸۳). مزیت‌های نسبی عرضه و تقاضای دانش‌آموختگان رشته‌های کارشناسی: مطالعه موردی دانشگاه شهید چمران اهواز. فصلنامه بررسی‌های اقتصادی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۹۲-۷۷.
- میرنیا، خلاق، جعفری صمیمی، احمد و شفیعی، شهریار (۱۳۸۰). نقش مشارکت نیروی انسانی متخصص دانشگاهی (توسعه علمی) در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهای مختلف جهان. چکیده مقالات چهل و چهارمین نشست

- رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز علمی - تحقیقاتی کشور، جلد دوم، ص ۱۰۷، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، صص. ۹۷-۱۰۲.
- نوفروستی، محمد (۱۳۸۲). آمار در اقتصاد و بازرگانی، چاپ دهم، خدمات فرهنگی رسا.
- وود هال، مری (۱۹۹۲). توسعه اقتصادی و آموزش عالی. ترجمه هادی شیرازی بهشتی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی سال دوم، شماره ۱.
- وود هال، مورین و ساخار پولوس، جورج (۱۹۸۹). آموزش برای توسعه تحلیلی از گرایش‌های سرمایه‌گذاری، مترجم، پریدخت وحیدی.

- Azizi, N. (1999). *Problems in University-Industry Relations at the Technological Universities in Third World Countries (Case Study: Iran)*. A Submitted paper to the ECER 99: European Conference of Educational Research, 27-30 September, Lahti, Finland, p.1.
- Baharudin, N. (2003). *Unemployed Graduates: Pre and Post 1997 Crisis*. Malaysia: Department of Statistics.
- Harvey, L. (1999). *New Realities: the Relationship between Higher Education and Employment*. Keynote Presentation at the European Association of Institutional Research Forum, Lund, Sweden: August, p.8.
- ILO (2002). *Labour Market Policies and Poverty Reduction Strategies in Recovery from the Asian Crisis: Tripartite Sub-Regional Seminar* Jakarta, Indonesia.
- Kairamo, K. (1989). *Education for Life: a European Strategy*; London: Butterworth, p.123.
- Skilbeck, M; Connel. H; Lowe. N and K. Tait (1994). *The Vocational Quest: New Direction in Education and Training*; London: Rout ledge, p.76.